



# عوامل سقوط و انحطاط حکومتها از دیدگاه نهج البلاغه

فاطمه نقیبی - پژوهشگر

اندیشه امام علی علیه السلام جز به مفهوم مدیریت، خدمت هدایت و محبت نیست و این مفهوم بزیبایی تمام در سخن و عمل امیر مؤمنان علیه السلام جلوه یافته است. اشعث بن قیس که از زمان حکومت خلیفه سوم به استانداری آذربایجان منصوب شده بود، از حکومت برداشتی جز سلطه‌گری بر امت نداشت. لذا امام علیه السلام خطاب به او می‌نویسد: «انّ عملك ليس لك بطعمة ولكنّه في عنقك أمانة و أنت مسترعى لمن قدمك ليس لك أن تفتت في رعيّة. لا تخاطر إلا بوثيقة و في يدك مالٌ من مال الله عزّ و جل و أنت من خزانه حتى تسلّمه إليّ و لعلّي الا أكون شرولاتك لك و السلام!» «همانا کاری که به عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست؛ بلکه امانتی است بر گردنت و آن که تو را بدان کارگمارده، نگهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده است و تو پاسخگوی آنی نسبت به آن که مرا دست توست. این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خود رأیی عمل نمایی و به کاری دشوار جز با دستاویز محکم درآیی

نظام سوق خواهد داد.

این پژوهش به آن دسته عوامل مهم و اساسی پرداخته است که در سقوط و انحطاط حکومتی نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛ البته روشن است که عوامل جزئی نیز در صورت بروز عوامل اصلی رخ می‌نمایند و مؤثر می‌افتند.

کلید واژه‌ها:

نهج البلاغه، حکومت اسلامی، عوامل سقوط و انحطاط

جایگاه حکومت اسلامی

مفهوم حکومت:

مفهوم حکومت از دیدگاه‌های مختلف قابل طرح است. تاریخ بشر پیوسته دریافته‌های مختلفی از مفهوم حکومت داشته است. در مواقعی مفهوم حکومت چنان از جایگاه حقیقی خود دور شده است که جز مفهوم سلطه‌گری، خود رأیی و خودکامگی به خود نگرفته است. بر این اساس، حکومت برای حکمرانان به معنای حکمفرمایی بوده است.

اما مفهوم حکومت در نهج البلاغه و

چکیده:

حکومت از دیدگاه اسلام در تمام ابعاد آن چهاره‌ای متفاوت از دیگر مکاتب دارد که این نگاه ناب را می‌توان از نهج البلاغه به گونه‌ای شفاف و عمیق بیرون کشید. مفهوم، ضرورت ایجاد و خاستگاه حکومت اسلامی از مباحث بسیار مهمی است که با تبیین آن می‌توان تفاوت عمیق جایگاه واقعی حکومت را در نظام اسلامی با دیگر نظام‌های بشری کاملاً دریافت و در آن صورت است که صحت و سقم قوانین حکومتی که بر اساس این جایگاه پایه‌ریزی شده است بدرستی مشخص می‌گردد. پیشگفتار این پژوهش به بررسی این مسأله از نگاه نهج البلاغه پرداخته است.

همواره عوامل مختلفی در ظهور و زوال هر پدیده مؤثرند. بی شک حکومت نیز از این اصل مستثنی نیست و ظهور و سقوط آن تابع عوامل اصلی و فرعی است.

قطعاً شناسایی عوامل سقوط یک حکومت و پیشگیری از آن، جامعه اسلامی را از انحطاط دور کرده، به سوی اهداف حقیقی

و در دست تو مالی از مالهای خدای عز و جل است و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری. امید دارم برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام»

امیر مؤمنان علیه السلام در این نامه آن ذهنیت قدیمی و رایج از مفهوم حکومت را طرد میکند و در مقابل حکومت را چون امانتی مسؤولیت آور در دست حکمران معرفی می‌کند که پاسداری از آن و پاسخگویی در برابرش جزو حقوق مسلم امت بر گردن والی می‌باشد. و این مسؤولیت براساس نیابت الهی است؛ چرا که همه چیز از آن حق تعالی است.

در جای دیگر حضرت چنین فرموده است: **إِنَّ السُّلْطَانَ لِأَمِينِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَمَقِيمِ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَالْعِبَادِ وَوَزَعْتَهُ فِي الْأَرْضِ؛ «همانا زمامدار، امین خدا در زمین و بر پا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.»**<sup>۱</sup>

امام علیه السلام در این فرمایش بر فهم درست از حکومت و مدیریت سخت تأکید می‌نماید که کارگزاران حکومتش با دریافت صحیح از کارگزاری، بدین امر اهتمام ورزند. در عهدنامه مالک اشتر نیز چنین می‌نویسند: **و لا تقولنّ إنی مؤمر آمر فأطاع فإنّ ذلك إذعانٌ فی القلب و منهكة للدين و تقرّب من الغیر؟**<sup>۲</sup> «مبادا بگویی من اکنون بر آنان مسلّمم. از من فرمان دادن است و از آنان اطاعت کردن! که این عین راه یافتن فساد در دل و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول (در قدرت) است.»

## عوامل سقوط و انحطاط حکومتها از دیدگاه نهج البلاغه

### ۱- عدم اطاعت و فرمانبرداری از رهبری جامعه

الف- رهبران واقعی و الهی جامعه

بی شک هر جامعه‌ای نیازمند رهبر و امام است: **لابد للناس من امیر برّ أو فاجر؛ قطع؛ مردم - چه نیکوکار و چه بدکار- به زمامدار نیازمندند. ضرورت وجود رهبر دینی در رأس یک حکومت اسلامی از مسلمات دین مبین اسلام است. اولین و والاترین رهبر، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. ایشان پس از خود عترت علیهم السلام را رهبران امت اسلامی و در حدیث مستند و متواتر ثقلین آنان را همتا و عدل واقعی قرآن کریم معرفی کردند.**

در همین راستا امام علی علیه السلام اهل‌بیت علیهم السلام را جایگاه اسرار الهی و اساس و پایه دین معرفی می‌نماید: هم موضع سزه و لجأ أمره و عبیة علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه، بهم أرقام انحناء ظهره و أذهب ارتعاد فرائضه؟<sup>۳</sup> «آل پیغمبر صلی الله علیه و آله جایگاه اسرار خدایند و پناهگاه فرمانش، ظرف علم اویند و مرجع احکامش، پناهگاه کتابهای خدایند و کوههای استوار دین او، خدا به وسیله آنان خمیدگی پشت دین را راست کرد و ارزشهای وجود آن را از میان برد.»

در جایی دیگر حق و شایستگی امامت و وصایت را مختص آنان برمی‌شمرد: **لا یقاس بأل محمد صلی الله علیه و آله من**

هذه الأمة أحد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا، هم أساس الدین و عماد الیقین، إلیهم ینفیء الغالی و بهم بلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة؟<sup>۴</sup> «در این امت هیچ‌کس را با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد و کسانی را که مرهون نعمتهای ایشان‌اند با ایشان برابر نتوان داشت. آل محمد صلی الله علیه و آله اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند. دور افتادگان از راه حق به آنان رجوع کرده و واماندگان به ایشان ملحق می‌شوند، خصایص امامت در آنان جمع و حق ایشان است و بس. و درباره آنان وصیت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) و ارث بردن (از آن وجود محترم) ثابت است.

حضرت علیه السلام درباره دو یادگار بجا مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ویژگیهای آنان چنین می‌فرماید: **«و خلف فینا رایة الحق من تقدمها موق و من تخلف عنها زهق و من لثمها لحق...»**<sup>۵</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم حق را در میان ما به یادگار گذارد؛ پرچی که هرکس از آن پیشی گیرد، از دین خارج شود و آن کس که عقب بماند، هلاک گردد و هرکس که از آن جدا نشود، به او رسد.»

شارحان نهج البلاغه از شیعه و سنی گفته‌اند که مقصود از «رایت حق»، ثقلین

(۱) شرح غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۰۴: به نقل

از حکومت حکمت، ص ۴۴

(۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۳) همان منبع، خطبه ۴۰

(۴) همان منبع، خطبه ۲

(۵) همان منبع، خطبه ۱۰۰

یعنی قرآن و عترت است.<sup>۱</sup>

مسلم است که اگر امت اسلامی عترت علیهم السلام را رهبران جامعه و امامان خویش برمی‌گزیدند، هرگز دچار شکست و سرگردانی نمی‌شدند. عترت علیهم السلام چون چشمه‌های زلالی هستند که با سرعت هرچه تمامتر باید به سوی آنها شتافت: فاین یتاه بکم، بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم أئمة الحق و أعلام الدین و السنة الصدق فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، و ردوهم و رود الهیم العطاش؟<sup>۲</sup> «باز گمراهانه به کجا می‌روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبران در میان شماست، آنها زمامهای حق، پرچمهای دین و زبانهای صدق هستند؛ آنها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید، جای دهید و همچون تشنگانی برای سیراب شدن به سرچشمه زلال آنان هجوم آورید.»

ابن ابی الحدید، عالم سنی مذهب و شارح بزرگ نهج البلاغه، در ذیل این خطبه به حدیث ثقلین اشاره و با آیه تطهیر تأکید بر تعیین الهی عترت علیهم السلام می‌کند. و آنگاه به شرح عبارت «أئمة الحق» می‌پردازد.

وی در ادامه این مطلب می‌نویسد: در عبارت «فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن» سؤی بزرگ است. این بدین معناست که مکلفان را امر کرد که دقیقاً در تجلیل، انقیاد و تعظیم در برابر عترت علیهم السلام و نیز اطاعت اوامرشان، آنان را جاری مجرای قرآن قرار دهید؛ یعنی با تمسک و تعظیم عترت، آنان را در قلب و سینه خود جای دهید؛ همان جا که قرآن را جای می‌دهید. یا شاید منظور آن باشد که در بهترین

جایگاههایی که قرآن برای آنها مشخص کرده است، آنان را جای دهید.<sup>۳</sup>

در عبارت «وردوهم ورود الهیم العطاش» نیز این تبعیت روشنتر بیان شده است.

گفته‌اند: «وردوهم» از «ورد» می‌باشد به معنای حضور نزد آب نوشیدنی و «هیم العطاش» نیز به معنای شتر عطشان است. منظور از عبارت این است که در گرفتن علم و دین از اهل بیت علیهم السلام حریص باشید بمانند حرص شتران عطشانی که به آب می‌رسند.<sup>۴</sup>

در اطاعت آنان حتی گامی پس و پیش از آنان هم، خسرانی جبران‌ناپذیر است و سبب انحراف از جاده هدایت می‌شود: أنظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن یخرجوكم من هوی ولن یعدوكم فی ردئ فإن لبدوا فالدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا؛<sup>۵</sup> «به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سمت که آنان گام برمی‌دارند، منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کنند، سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید.»

بنابراین رهبران و حاکمان حقیقی امت و جامعه اسلامی، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. وجود آنان چون ستون است که اگر حفظ شود، ساختمان از خطرات در امان است.

ب - نقش رهبری در زمان غیبت

در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، حاکم جامعه ولی فقیه زمان است که فرمودند: هو حجتی علیکم و أنا حجة الله؛ «او حجت من بر شماست و من حجت خدایم» لذا ولی فقیه نماینده معصوم علیه السلام در زمان غیبت ایشان و مجری فرامین الهی به واسطه ایشان است.

نقش رهبر و جامعه از چنان اهمیتی برخوردار است که ضرورت وجود او در متون دینی ما مورد تصریح و تأکید فراوان قرار گرفته است: الإمامة نظاماً للأمة و الطاعة تعظیماً للإمامة؛ «امامت نظام امت، و اطاعت از رهبری، بزرگداشت و حفظ امامت است»؛ یعنی اگر امت بی امام باشد، دارای انسجام و هماهنگی نمی‌گردد.

حاکم جامعه اسلامی چون رشته تسیح می‌ماند که دانه‌های آن را در کنار هم حفظ می‌کند: مکان القیم بالأمر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه: فإن انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب، ثم لم یجتمع بحذافیره أبداً؛ «جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷،

ص ۸۵

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۸۷

(۳) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۶

(۴) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۴۳

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۹۷

(۶) همان منبع، خطبه ۱۴۶

هرکدام به سویی خواهند افتاد و هرگز جمع‌آوری نخواهند شد.»

بنابراین نقش رهبر یک امت جلوگیری از پراکندگی و تشتت افراد جامعه و ایجاد وحدت میان آنها در صورت بروز هرگونه اختلافی است. روشن است جامعه‌ای که می‌خواهد از هم فروپاشد، ابتدا به سمت تفرقه و اختلاف سوق می‌یابد؛ لذا طرح ریزیهای دقیق دشمنان پیوسته بر این متمرکز است که میان آحاد جامعه اسلامی اختلاف و تفرقه بیندازند و از آنجا که با وجود رهبری و ایفای نقش مذکور، این طرح به فرجام نخواهد رسید، پیکان حملات آنان به سوی رهبری نشانه می‌رود. از اینرو شاهد طرح شبهاتی چون ایجاد مقایسه‌ای یکسان میان رهبر دینی و نقش یک دیکتاتور سلطنت طلب در رأس یک حکومت هستیم. لذا از یک نظام اسلامی با رهبری دینی یک جامعه تحت استبداد رأی یک مستبد می‌سازند.

حاکم و رهبر جامعه اسلامی زمانی می‌تواند جایگاه خود را در جامعه عمق بخشد که آحاد آن جامعه، نقش وی را به عنوان نماینده امام معصوم علیه السلام در زمان غیبت بپذیرند و از عمق جان دستوراتش را فرمان برند.

در طول تاریخ اسلام، هر زمان که نقش رهبر جامعه اسلامی - چه امام معصوم علیه السلام و چه نمایندگان ایشان - از جانب امت اسلامی جدی گرفته نشده و اوامر و فرامین وی چنانکه شایسته است مورد پذیرش آنان قرار نگرفته است، به سقوط و انزوای آن جامعه منجر شده

است.

علت اصلی انحراف کوفیان در زمان امام علی علیه السلام، عدم اطاعت ایشان از امام خود می‌باشد که به بروز و ظهور پیشامدهای ناگواری انجامید که شکست حتمی آنان را تا سالهای بعد از امام علیه السلام به دنبال داشت. بلکه می‌توان گفت از آن پس دروازه خوشبختی به روی آنان بسته شد. به قدرت رسیدن کسانی چون حجاج بن یوسف ثقفی - که حضرت پیش از او به این پیشامد اشاراتی می‌نماید - و قتلها و خونریزیهای فراوان او که انسان از یادآوری آن شرم دارد و پیامد آن تثبیت قدرت و حکومت معاویه و واگذار کردن آن به یزید ملعون و بی تفاوت شدن مردم کوفه و فجایع کربلا همگی برگرفته از همان نافرمانی‌هایی است که امت جامعه علوی در قبال امام خرد انجام داد: لقد كنت أمس أميراً، فاصبحت اليوم مأموراً، و كنت أمس ناهياً، فأصحبت اليوم منياً و قد أجبتكم البقاء و ليس لي أن أحملكم علي ما تكرهون<sup>۱</sup>؛ «دیروز فرمانده امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز بازدارنده بودم و امروز مرا بازمی‌دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم.»

در جای دیگر از نقش خویش به عنوان رهبر جامعه و عملکرد جامعه در برابر ایشان سخن می‌گوید: ایها الناس إني قد بثت لكم المواعظ التي وعظ الأنبياء بها أمهم و أدبت إليكم ما أدت الأوصياء الي من بعدهم، و أدبتكم بسوطي فلم

تستقيموا، و حدودكم بالزواجر فلم تستوسقوا. لله انتم! أتتوقعون اماماً غيري يظاً بكم الطريق و يرشدكم السبيل؟ ألا إنّه قد أدبر من الدنيا ما كان مقبلاً و أقبل منها ما كان مدبراً، و أزمع الترحال عباد الله الأختيار، و باعوا قليلاً من الدنيا لا يبقی بکثیر من الآخرة لا يفنى؟<sup>۲</sup>؛ «ای مردم! من پسند و اندرزهایی که پیامبران در میان امتهای خود داشتند، در میان شما نشر دادم و وظایفی که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید، به راه راست نرفتید و با هشدارهای فراوان شما را خواندم، ولی شما جمع نشدید. شما را به خدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد و آنچه پشت کرده بود روی آورد و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند.»

حضرت سقوط حکومت خود را پیش‌بینی و به دنبال آن علت این اضمحلال را نیز بیان می‌فرماید: ما هي إلا الكوفة، أقبضها و أبسطها، إن لم تكوني إلا أنت تهت أعاصيرك فقبحك الله<sup>۳</sup>؛ «اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است که آن را بگشایم یا ببندم، ای کوفه اگر فقط تو برای من باشی در برابر

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸

(۲) همان منبع، خطبه ۱۸۲

(۳) همان منبع، خطبه ۲۵

اینهمه مصیبتها و طوفانها، چهره‌ها زشت باد!

آنگاه فرمود: به من خیر رسیده که بسرین ارطاة<sup>۱</sup> بر یمن تسلط یافته است. سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام بزودی بر شما غلبه خواهند کرد. و به دنبال این سخن افراد خویش و معاویه را مقایسه می‌کند:

۱- آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید.

۲- شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

۳- آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید.

۴- آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی. اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شما امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

امام علیه السلام چنان از امت خود بیمناک است که حتی به اندازه سپردن کاسه‌ای چوبی هم، به آنان اطمینان ندارد، چه رسد به پیروی و اطاعت محض آنان. و این نهایت غربت و مظلومیت امام علیه السلام است. حضرتش در ادامه چنین شکوه سر می‌دهد؛ خدایا! من این مردم را با پند و تذکراهای خود خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند. آنها از من به ستوه آمدند و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام. به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من به آنها مسلط کن! خدایا دل‌های آنان را آنچنان که نمک در آب

حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند، دوست داشتم به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم<sup>۲</sup> می‌داشتم.

امام امت چونان محور آسیاب می‌باشد که همواره افراد به دور او در گردش منظم هستند، به طوری که نیابستی هریک از مدار خود انحراف یابد که زیربنای آن فرو ریزد: «وإنما أنا قطب الرُّحَا، تدور علیّ و أنا بمکانی، فاذا فارقتہ استحار مدارها، واضطرب ثفالها، هذا لعمرالله الرّأی السّوء...؟» «من چونان محور سنگ آسیاب باید بر جای خود استوار بمانم تا همهٔ امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید، اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد.»

پیروی از امام و رهبری، امت را از حیرت و سرگردانی در بحرانهای حوادث باز می‌دارد تا نسبت به زمانهٔ خویش و حوادث آن هشیار بوده راه را از بیراهه تمیز دهند، همانطور که قوم بنی اسرائیل به واسطهٔ تبعیت نمودن از اوامر حضرت موسی علیه السلام به حیرت و سرگردانی دچار گشتند: «... لکنکم تهنم متام بنی اسرائیل و لعمری لیضعفنّ لکم التیه من بعدی أضعافاً بما خلّفتم الحقّ وراء ظهورکم و قطعتم الأذنی و وصلتّم الأبعد، و اعلموا أنکم إن اتّبعتم الداعی لکم، سلك بکم منهاج الرّسول، و کفیتم مؤونة الاعتساف و نبذتم الثّقل الفادح عن الاعناق»<sup>۳</sup>؛ «اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید. به جانم سوگند سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد؛ چراکه به حق پشت کردید و از

نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بریده، به بیگانه‌ها نزدیک شدید. آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید و بار سنگین مشکلات را از دوش خود برمی‌داشتید.

### ج- حقوق متقابل مردم و رهبری

امام و امت در یک جامعه، حقوقی بر گردن یکدیگر دارند که با رعایت آن، جامعه رشد و شکوفایی خود را به سوی صلاح و سعادت خواهد داشت. این حقوق از یک طرف وظایف امت را در قبال رهبر مشخص می‌کند و از طرف دیگر جایگاه ویژه رهبر را در سوق دادن جامعه به سوی کمال نشان می‌دهد: اینها الناس، إن لی علیکم حقاً، و لکم علیّ حق: فأما حقکم علیّ: ۱- فالنصیحة لکم؛ ۲- و توفیر فیثکم علیکم؛ ۳- و تعلیمکم کیلا تجهلوا؛ ۴- و تأدیبکم کیما تعلموا؛<sup>۴</sup> «ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است؛ حق شما بر من:

(۱) «سُسرین ارطاة» از فرماندهان سفاک معاویه بود که به کسی رحم نمی‌کرد، به کاروان حاجیان خانهٔ خدا حمله کرد، هر جا شیعیان علی(ع) را می‌یافت، می‌کشت، به شهر یمن حمله برد و کودکان ابن عباس را سربرید و سرانجام دیوانه شد و مرد. (به نقل از ترجمهٔ نهج البلاغه، محمد دشتی، ذیل خطبه، ص ۷۱)

(۲) قبیله بنی فراس به دلاوری و جرأت مشهور بوده‌اند.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶

(۴) همان منبع، خطبه ۳۴



۱- آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم؛  
 ۲- بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم؛  
 ۳- شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید؛  
 ۴- و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.»  
 و أمّا حقّی علیکم: ۱- فالوفاء بالبیعة؛  
 ۲- والنصیحة<sup>۱</sup> فی المشهد و المنفی؛  
 ۳- و الإجابة حین أدعوکم؛  
 ۴- والطاعة حین آمرکم؛  
 «و اما حق من بر شما این است که: ۱- به بیعت با من وفادار باشید؛  
 ۲- در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛  
 ۳- هرگاه شما را فراخواندم اجابت کنید؛  
 ۴- و فرمان دادم، اطاعت کنید.»

آنچه بیش از همه چیز اهمیت دارد جنبه اطاعت پذیری جامعه نسبت به اوامر رهبر جامعه اسلامی است که ثبات اجتماعی لازم را در پی داشته آن را از گزند حملات پنهان و پیدای دشمنان باز می دارد. دو قسمت آخر کلام امام علیه السلام دقیقاً بیانگر همین جنبه می باشد. این اطاعت محض همواره جامعه اسلامی را زنده و پویا و هوشیار نگه داشته و از حیل‌های مکارانه دام گستران جامعه اسلامی پرده برمی دارد.

از طرف دیگر با این اطاعت و تبعیت محض، زمینه رشد و تعالی افراد به سوی اهداف مورد نظر اسلام برای سعادت انسان بدرستی آماده می گردد. با پدید آمدن این حالت هم استعداد‌های علمی به شکوفایی می رسند و هم استعداد‌های اخلاقی بشر تربیت و تزکیه می یابند؛ همان رسالتی که پیامبران داشتند: هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و

## الحکمة... ۲

روشن است که تعلیم و تزکیه دو رسالت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است که در آیه کاملاً تصریح گشته و هدف بعث ایشان هم بر این دو محور بوده است. کلام امام علی علیه السلام در بیان حقوق مردم برایشان نیز دقیقاً بر این نکته مشعر است که علاوه بر آموزش تعلیم، تربیت و به عبارتی تزکیه آنان را عهده دار می باشد.

بنابراین امامت و رهبری نظم دهنده جامعه و اطاعت از آن سبب حفظ آن رسالت است؛ و الإمامة نظاماً للامة و الطاعة تعظیماً للإمامة؛<sup>۳</sup> «امامت نظام امت و طاعت از رهبری بزرگداشت و حفظ امامت است.

بنابراین از مجموع آنچه گذشت می توان فهمید که وجود امام و رهبر برای یک جامعه اسلامی از ضروریات مسلم دین اسلام است و در نتیجه بروز هرگونه خدشه در این امر موجبات سقوط و انحطاط جامعه را فراهم می آورد؛ لذا تقویت رهبری وظیفه آحاد امت جامعه اسلامی است و این تقویت جز با پیروی از مقام فوق، عملی نمی گردد. و چنانچه جامعه اسلامی به سوی تضعیف این مقام پیش رود، انحراف و سقوط جامعه حتمی است همانطور که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی دچار مشکلات لاینحلی گشت که درمان آن حتی سال‌های بعد هم عملی نشد.

## ۲- اختلاف و تفرقه

تفرقه و تشتت از مهمترین عوامل انقراض حکومتهاست. آنگاه که قلوب با

هرگرایش سیاسی و حزبی با هم یکی شود و زبانها یک چیز بخواهند و دستها با هم بالا روند، می توان انتظار داشت در جامعه‌ای می توانند تحولات بنیادین پدید آورند و نظام حکومتی را کاملاً تغییر دهند.

اسلام از آغاز ظهور، تلاش خود را بر اتحاد و اتفاق مسلمانان متمرکز کرده است: و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فألّف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخواناً...<sup>۴</sup> «همه به ریسمان - دین - خدا جنگ زیند و متفرق نشوید و نعمت خدا را به یاد آورید که با هم دشمن بودید، خداوند در قلوب شما الفت و وحدت گزایی را ایجاد نمود و به وسیله نعمت او با هم برادر شدید...»

خداوند متعال تفرقه و تشتت را بشدت نهی کرده است: و لا تکنونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم

(۱) صاحب مفردات راغب «تصح» را در لغت به معنای «اخلاص در عمل» و نیز «پند و اندرز» و هرکاری که از روی «دلسوزی» باشد، گرفته است. به نظر می رسد هر سه معنا به «مهربانی و عشق و دلسوزی» که یک انگیزه درونی است، برمی گردد. پس نصیحت در اینجا به معنای پند دادن افراد جامعه به حضرت نیست بلکه «مراقبت» از مقام عظمای ولایت در نهان و آشکار است. (ر.ک: عوامل سقوط حکومتها در قرآن و نهج البلاغه،

نصرت الله جمالی، ص ۷۹)

(۲) جمعه، ۲

(۳) نهج البلاغه موضوعی، خطبه ۱۵۲

(۴) آل عمران، ۱۰۳

فججاً لكم و ترحاً، حين صرتم غرضاً يرمى<sup>۱</sup>...؛ «شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اسدوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید...»

«... به من خبر رسیده که «بسرین ارطاة» بر یمن تسلط یافته است، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام بزودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید!»<sup>۲</sup>

بنابراین عامل پیروزی در کثرت یا قلت جمعیت نیست بلکه اتحاد و استقامت در راه آرمان و هدف است: ... و العرب اليوم و إن كانوا قليلاً، منهم كثيرون بالاسلام، عزيزون بالاجتماع! فكن قطباً و استدر الرِّحَا بالعرب<sup>۳</sup>؛ «عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک اما با نعمت اسلام فزوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند.»

خداوند متعال دلهای مسلمانان را به جهت ایمان آوردن به پروردگار متعال به هم نزدیک فرموده که اگر تمام ساکنان زمین

«آگاه باشید هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزشهای جاهلیت دژ محکم الهی را درهم شکستید، درحالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد... بدانید که پس از هجرت دوباره چونان اعراب بادیه‌نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده‌اید. از اسلام تنها نام آن و از ایمان جز نشانی نمی‌شناسید.

امام علیه السلام در این کلام نورانی به چند عامل مهم در انحراف و سقوط مردم کوفه و امت اسلامی، اشاره می‌فرماید:

- ۱- عدم اطاعت از رهبری
- ۲- زنده کردن ارزشهای جاهلی و کم‌رنگ کردن ارزشهای اسلامی
- ۳- از بین رفتن وحدت و برادری میان خود و از دست دادن ارزش تألیف قلوب
- ۴- حزب‌گرایی و چند دستگی
- ۵- فسخ ارزشهای اسلامی و باقی ماندن نام اسلام

هریک از علل فوق، همچون حلقه زنجیر به هم پیوسته‌اند. جای تعجب آنجاست که شاهد پراکندگی اهل حق در دفاع از حق و استواری اهل باطل بر حمایت از باطل خود باشیم. این غصه‌ای بس دردناک است که در زمان حضرت بارها از زبان مبارک ایشان خطاب به مردم شنیده شد: فیا عجبا! عجبا! واللّه یمیت القلب و یجلب الهمّ من اجتماع هؤلاء القوم علی باطلهم و تفرّقکم عن حقّکم!

البینات و اولئك لهم عذاب عظیم<sup>۱</sup>؛ «و مانند کسانی نباشید که بعد از آمدن دلایل روشن، راه تفرقه و اختلاف را پیش گرفتند. آنان گرفتار عذاب دردناک شوند.» قرآن مجید از وحدت و ارتباط قلوب با یکدیگر به عنوان رمز فلاح و رستگاری یاد کرده می‌گوید: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون<sup>۲</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید. صبر داشته باشید و با یکدیگر پیوسته و مرتبط باشید و تقوای الهی را پیشه کنید. باشد که رستگار شوید.»

اختلاف و تشتت قلوب و آرا سبب سستی و ضعف نیرو و قدرت مؤمنان می‌گردد؛ از این رو به مؤمنان توصیه می‌شود، زیر پرچم اسلام درآمده امر خدای متعال و رسول او را بدون هیچ عذری پذیرا باشند: اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم<sup>۳</sup>؛ «خدا و رسول او را اطاعت کنید و درگیری و نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرتتان زایل می‌شود.»

امام علی علیه السلام یکی از علل شکست کوفیان را بروز تفرقه و حزب‌گرایی در میان آنان می‌داند: ألا و إنکم قد نفقتم أیدیکم من حبل الطاعة... فإن الله سبحانه تعالی قد امتنّ علی جماعة هذه لأئمة فیما عقد بینهم من جهل هذه الألفة التي ینتقلون فی ظلّها و یاوون إلی کنفها، بنعمة لا یصرف احد من المخلوقین لها قيمة لانها ارجح من کل ثمن... و اعلموا أنکم صرتم بعد الهجرة أعراباً و بعد الموالاته أحزاباً...<sup>۴</sup>؛

(۱) آل عمران، ۱۰۵

(۲) آل عمران، ۲۰۰

(۳) انفال، ۴۶

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

(۵) همان منبع، خطبه ۲۷

(۶) همان منبع، خطبه ۲۵

(۷) همان منبع، خطبه ۱۴۶

می خواستند چنین الفتی را در قلوب مؤمنین بوجود آورند نمی توانستند چنین کنند: «و آلف بین قلوبهم لو أنفقت ما فی الارض جميعاً ما آلفت بین قلوبهم و لكن الله آلف بینهم إنه عزیز حکیم»<sup>۱</sup>

وحدت و اتحاد نعمت ارزشمند و عظیمی است که خدای تعالی به مسلمانان عطا کرد و آنان نیز باید منزلت و قدر این لطف الهی را بشناسند و به هر بهایی آن را از دست ندهند که: لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید؟<sup>۲</sup> «اگر شکر نعمت بجای آرید بر نعمت شما می افزایم و اگر کفران کنید به عذاب شدید گرفتار می کنم.»

### ۳- دنیاطلبی

توجه به دنیا و مظاهر دنیوی و اندوختن مال و ثروت از جمله عوامل سقوط و انحطاط دولتها بوده است. دنیاطلبی و دنیاگرایی ممکن است در دو حوزه اساسی نمود داشته باشد:

۱- حوزه سران و دولتمردان جامعه

۲- حوزه افراد جامعه

دنیاطلبی سران شکاف عظیمی بین آنان و افراد جامعه پدید می آورد؛ به طوری که قشر مستضعف امت اسلامی سردمداران خویش را تافته جدا بافته پنداشته و کم کم از یاری و حمایت آنان دست برمی دارند و از طرفی این صفت ناپسند از دلسوزان آنان منفعت طلبانی می سازد که هیچگاه رنج و درد اقشار ضعیف جامعه خویش را درک نمی کنند.

پرهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام از دنیاگرایی و

دنیاطلبی و همشینی آنان با تهیدستان و نیازمندان نه از باب فقر و عدم توانایی در به دست آوردن ثروت، که به جهت درک رنج مردم ناتوان بود.

قرآن مجید گاهی از سران زیاده طلب یک قوم به عنوان «ملاً» یاد نموده و آنان را مسؤول طغیان و کفر می داند: «و قال الملاً من قومه الذین کفروا و کذبوا بقاء الاخرة و اترفناهم فی الحیوة الدنیا ما هذا الا بشر مثکم...»<sup>۳</sup> «و سران قوم او همانها که کافر شدند و دیدار قیامت را تکذیب کردند و در زندگی دنیا آنها را خوش قرار دادیم و گفتند: این چیزی جز یک انسان مانند شما نیست...»

حضرت موسی علیه السلام به درگاه الهی می نالد: رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتَ زِينَةَ وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...»<sup>۴</sup> «خدایا به فرعون و سران حکومتی و اطرافیان او زینت و ثروت دادی تا مردم را از راه تو گمراه کنند...»

واژه دیگری که قرآن برای دنیاطلبان مذموم به کار برده است، «مترف» یا اشتقاق آن است: و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما أرسلتم به کافرون و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین»<sup>۵</sup> «و هیچ پیامبری را به سرزمینی نفرستادیم مگر این که «خوشگذرانان» آن دیار گفتند: ما به آنچه شما برایش فرستاده شده اید کافر هستیم و ما دارای اموال و اولاد بیشتری هستیم و ما عذاب نخواهیم شد.

و إذا اردنا ان نهلك قريته امرنا مترفيها ففسقوا فيها محقّ عليها القول فدمرناها تدميراً»<sup>۶</sup> «و وقتی اراده می کنیم مردم

سرزمینی را نابود کنیم، ثروتمندان خوشگذران آن را امر می کنیم گناه کنند سپس حکم (نابودی) آنها می رسد و محقق می شود، پس بتحقیق آنها را نابود می کنیم.»

امام علی علیه السلام نیز فرمانداران را از مرفه طلبی و دنیاگرایی و اشرافیت نهی می کردند و بدقت مراقب آنان بودند. پس در نامه ای به یکی از فرمانداران خود - عثمان بن حنیف - می نویسند: أما بعد، یابن حنیف! فقد بلغنی أنّ رجلاً من فتیة اهل البصرة دعاك الى مأدبة خأسرعت إليها تستطاب لك الألوان و تنقل إليك الجنان. و ما ظننت أنك تجیب الى طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعوا، فانظر الى ما تقضمه من هذا المتضم»<sup>۷</sup> «ای پسر حنیف! به من گزارش داده اند که مردی از سرمایه داران بصره تو را به میهمانی خویش فراخوانده و تو به سوی آن شتافته ای. خوردنیهای رنگارنگ برای تو آورده و کاسه های پر غذا پی در پی جلوی تو نهاده اند؛ گمان نمی کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کنی کجایی و بر سر کدام سفره می خوری؟»

(۱) انفال، ۶۳

(۲) ابراهیم، ۷

(۳) مؤمنون، ۳۳

(۴) یونس، ۸۸

(۵) سبأ، ۳۴-۳۵

(۶) اسراء، ۱۶

(۷) نهج البلاغه، نامه ۴۵



آنگاه امام علیه السلام از سیره خویش در این راه سخن می‌گویند: «آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس به خدا سوگند! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب را در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است...»

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم کنم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ برگزینم؛ در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد...»

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخیهای روزگار با مردم شریک نباشم و در سختیهای زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشدم که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد؛ چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم

بوده و از آینده خود بی‌خبر است!...»  
توجه و تعمق در همین بیانات نورانی درس بزرگی برای همه کارگزاران و متولیان جامعه اسلامی است که با تاسی به مولایشان علیه السلام از زخارف دنیوی دوری جویند و در فکر کسانی باشند که حتی قرص نانی برای خوردن ندارند؛ در اینصورت است که احساس همدردی و دلسوزی در آنان تحریک شده و در پی رفع مشکلات جامعه می‌افتند. در ادامه همین خطبه امام علیه السلام حیلها و نیرنگهای دنیا را بیان می‌کنند و با دعوت به اندیشیدن در احوالات آنان که به گور رفته و دنیا را واگذارده‌اند، هشدار لازم را جهت دوری از دنیا می‌دهد و آنگاه از وضعیت خویش در دنیا می‌گوید که چگونه مهار دنیا در دستان اوست نه مهار او در دست دنیا و در نهایت می‌فرماید: «پس، از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرصهای نان خودت قناعت کن تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.»

توجه به زخارف دنیوی علاوه بر آثار سوء فردی سبب انحراف افراد جامعه به سوی دنیا‌گرایی و در نتیجه ویرانی جامعه می‌گردد؛ و *إِنَّمَا يَوْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مَنْ أَعْوَزَ أَهْلَهَا، وَ إِنَّمَا يَعْوِزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ...!*<sup>۱</sup> «اما ویرانی زمن (کشور) تنها به این علت است که کشاورزان و صاحبان زمین فقیر می‌شوند و بیچارگی و فقر آنها به خاطر آن است که زمامداران به جمع اموال می‌پردازند و...»

حضرت در طول زمامداری خویش پیوسته غیر از نکوهش دنیا و رابطه خود با آن و نیز تذکر به زمامداران خویش مبنی

بر دوری جستن از ثروت اندوزی و دنیا‌گریزی، با یادآوری چگونگی زندگی و سلوک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیدگاه ایشان نسبت به دنیا سخن می‌گویند.<sup>۲</sup>

### حوزه دوم: مردم و دنیاطلبی

بسیاری است نه تنها گرایش سردمداران به سوی ثروت اندوزی و دنیاطلبی مذموم است بلکه اگر این مشکل دامنگیر امت اسلامی هم گردد خطرناک بوده و باعث شکست و انحطاط حکومت اسلامی می‌شود.

حضرت در خطبه ۱۳۳ در بیان علل سقوط مردم و جامعه به چند عامل اشاره می‌فرماید؛ از جمله به جمع‌آوری ثروت در این بین اشاره می‌فرماید: و تعادیتیم فی کسب الاموال؛ «و در جمع‌آوری ثروت به دشمنی پرداختید.»

اگر امتی پس از دنیا‌گریزی، دچار تغییر و دگرگونی گشت و به جای پرداختن به ارزشهای معنوی به دنیا روی آورد، به بیان حضرت از سعادت و رستگاری بی‌بهره خواهند ماند: «فَأَنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ خَطِّهِمْ، فَمَا لَوْ أَمَّا الدُّنْيَا وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى وَ إِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنزَلًا مَعْجَبًا...<sup>۳</sup>؛ «همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیا پرستی روی آورده از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل

۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲) بسنگرید به: نهج البلاغه، فیض الاسلام،

خطبه ۱۶۰

۳) همان منبع، نامه ۷۸

عراق مرا به شگفتی وا داشته است که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آنکه ناعلاج گردد.

پس دنیاپرستی چون مرضی است که اگر زود علاج نگردد، تبدیل به زخم عمیقی می‌شود که علاج آن را غیر ممکن می‌سازد و صاحب آن را هلاک می‌گرداند؛ فَاِنَّمَا اَهْلَكَ مِنْ كَانْ قَبْلِكُمْ اَنْهَمْ مَنْعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاَشْتَرُوهُ وَاَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاَقْتَدَوْهُ<sup>۱</sup>؛ «همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند بدان جهت که حق مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند.

دنیا پرستی از جمله گام‌های شیطانی است که انسان با روی آوردن به آن، گام به گام به سوی دیگر عوامل هلاکت پیش می‌رود که به برخی در این خطبه اشاره شده است:

- ۱- نپرداختن حق مردم
  - ۲- به دست آوردن ثروت از طریق نامشروع
  - ۳- گمراه نمودن مردم و بردن آنها به سوی باطل
- سه عنصر فوق نشأت گرفته از همان حس دنیاطلبی و ثروت اندوزی صاحبان آن است که مسلماً شیطان گام به گام انسانها را به سوی نیستی می‌برد: و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ<sup>۲</sup>؛ «از گام‌های شیطان پیروی نکنید.»

دنیاطلبی یکباره انسان را متحول نمی‌کند؛ بلکه بتدریج وی را به سوی خلافی می‌کشاند که سقوط حتمی اش

را در پی دارد. به همین دلیل دنیاطلبی چون گردابی است که هرچه آدمی در آن پا گذارد بیشتر فرو می‌رود؛ به همین دلیل حضرت پیوسته دنیا را نکوهش و خود را از آن دور می‌کند. البته منظور حضرت از دنیا حبّ دنیا و مظاهر آن است که انسان را به نافرمانی و ستمگری وامی‌دارد و تا سر حد تجاوز به حقوق دیگران پیش می‌برد؛ اما اگر از دنیا نیکو و برای ذخیره اخروی استفاده شود، قطعاً جایگاهی مناسب خواهد بود؛ همچنان که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: الدنیا مزرعة الآخرة؛ «دنیا مزرعه آخرت است.»

#### ۴- سیر از تجاعی و مسخ ارزشها

انگیزه تبدیل حکومت غیر اسلامی به جامعه‌ای اسلامی با روی آوردن به ارزشهای دینی و رویگردانی از آنچه که با این ارزشها منافات دارد، آغاز می‌گردد و به سر انجام می‌رسد. بدیهی است که ارزشهای اسلامی سبب پابرجایی حکومت دینی با وجود تمام مشکلات خواهد بود: اِن الَّذِيْنَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ اَلَّا تَخَافُوا وَا لَا تَحْزَنُوا...<sup>۳</sup>؛ «آنسانکه گفتند محققاً پروردگار ما خداست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل شوند که دیگر هیچ ترس و حزنی از گذشته نداشته باشید...»

چنانچه ارزشهای دینی در جامعه کم‌رنگ یا بی‌رنگ می‌شوند و افراد جامعه در برابر این مسأله بی‌تفاوت باشند، باید انتظار سقوط و انحطاط جامعه را داشت. بنابراین چه بسا حفظ یک حکومت

اسلامی به مراتب مهمتر و ارزشمندتر و سخت‌تر از اصل ایجاد آن باشد.

تأسف بیشتر آنجاست که همانانی که برای پیروزی حکومت اسلامی، جامه دریده و جان و مال و فرزند داده‌اند، به نقطه‌ای برسند که با دست خویش ثمره زحمات خود و دیگران را یکسره بر باد دهند.

این تحول و تقلب درونی، خاص همه انسانهاست. در زمان ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> به‌خصوص امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> بسیاری از دوستان و یاران حضرت پس از مدتی به صف دشمنان پیوستند.

حضرت در بیانات خود بدقت به این امر اشاره می‌کردند و به موعظه و پندامت می‌پرداختند تا شاید دل‌های آماده، از گمراهی و غفلت به در آیند: عباد الله، اِنكُمْ - و مَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - اَشْوَابُ مَوْجَلُونَ وِ مَدِينُونَ مَسْتَقْتَضُونَ: اَجَلٌ مَّنْقُوصٌ وِ عَمَلٌ مَّحْفُوظٌ، فَرَبِّ دَائِبٍ مَضِيْعٌ وِ رَبِّ كَادِحٍ خَاسِرٌ وِ قَدْ اَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدُّكَ الْخَيْرُ فِيْهِ اِلَّا اِدْبَارًا وِ لَا الشَّرْقِيَّةُ اِلَّا اِقْبَالًا وِ لَا الشَّيْطَانُ فِيْ هَلَاكِ النَّاسِ اِلَّا طَمَعًا<sup>۴</sup>...؛ «بندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزو مندید، مهمان‌هایی هستید که مدتی معین برای شما قرار داده شده است؛ بدهکارانی که مهلت کوتاهی برای پرداخت دارید. همه اعمال شما حفظ می‌شود. چه بسیارند تلاشگرانی که

(۱) نهج البلاغه، نامه ۷۹

(۲) بقره، ۱۶۸

(۳) فصلت، ۳۰

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹

به جایی نرسیدند و زحمتکشانی که زیان دیدند! در روزگاری هستید که خوبی به آن پشت کرده، می‌گذرد و بدی بدان روی آورده، پیش می‌تازد و طمع شیطان در هلاکت مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فرییش همگانی و به دست آوردن شکار برای او آسان است... کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پرهیزکاران در کسب و کار؟... فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وصفی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید؟... نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود آن را ترک می‌نمایند و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن می‌شوند.»

حضرت علیه السلام با توصیف وضعیت افراد زمانه خود گویی علت سقوط جامعه انسانی را بیان می‌دارد: واعلموا رحمکم الله انکم فی زمان القائل فیه بالحق قليل و اللسان عن الصدق کلیل و اللازم للحق ذلیل أهله معتکفون علی العصیان، مصطلحون علی الإدهان، فتاهم عارم و شائبهم آثم و عالمهم منافق و قارنهم ممادق، لا یعظم صغیرهم کبیرهم و لا یعملون غنیهم فقیرهم! «خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق، اندک و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند و مردم گرفتار گناه و به سازشکای همداستانند، جوانانشان بد اخلاق و

پیرمردانشان گنهکار و عالمانشان دورو و نزدیکانشان سودجویند، نه خرد سالان، بزرگان را احترام کنند و نه توانگرانشان، دست مستمندان را می‌گیرند.»

مگر چه مدت زمان از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت که امت اسلامی دچار چنین امراض روحی و اخلاقی گشت. مگر قرآن، این کتاب الهی در دست آنها نبود؟! مگر جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام - این قرآن ناطق - میانشان نبود که چنین سرکش شدند و به ارمغان الهی رسول خدا پشت کردند و ارزشهای اسلامی را ضد ارزش می‌خوانند؛ به طوری که از دین چیزی باقی نماند.

وقتی قوانین و پیمانهای الهی به خاطر منافع شخصی افراد زیر پا گذاشته شود، پایه‌های حکومت به تزلزل و سستی می‌گراید و به جای نزول رحمت و برکات قدسی باید شاهد نقیمت و انتقام الهی بود: و قد تزون عهدود الله صقوفته فلا تعضبون! و اتمم لنقض ذمم آبائکم تأتفون و کانت امور الله علیکم ترد، و عنکم تصدر و الیکم ترجع فمکتّم الطلقة من منزلتکم و ألقیتم إلیهم أزمّتکم و أسلمتّم امور الله فی أیدیهم...؛ «با آن همه بزرگواری و کرامت هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده است؛ اما خشم نمی‌گیرید؛ درحالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می‌شد، ناراحت می‌شدید. شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت؛ اما امروز جایگاه خود را به ستمگران

واگذارید و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردید؛ آنهایی که به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات غوطه‌ورند، به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می‌آورد.»

امیدواری به انسانهایی که پس از قوت و صلابت به سوی سستی و ضعف روی آورده و تن خواهی را بر خداخواهی ترجیح می‌دهند و تنها به شعار - نه عمل - اکتفا می‌کنند، همانند آن است که با کندترین پیکان و تیری شکسته روی به عرصه پیکار پا گذارد، که قطعاً جز شکست و فرار در پی نخواهد داشت.

«بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش به دست نمی‌آید... به خدا سوگند، فریب خورده آن کس که به گفتار شما مغرور شود کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد با تیری شکسته تیراندازی کرده است... راستی شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمانتان کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند؟ آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون پرهیزکاری داشته، به

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳

(۲) همان منبع، خطبه ۱۰۶

غیر خدا امیدوار باشید؟<sup>۱</sup>

این ضعفها همگی ناشی از همان دین‌گرایی و ثروت اندوزی، منفعت‌طلبی و پول پرستی است که پس از مدتی از تشکیل حکومت اسلامی دامنگیر امت و سردمداران می‌گردد.

بنابراین اگر میل به تبدیل ارزشها در امت اسلامی به وجود آید و این میل بتدریج به مرحله عمل برسد، دشمنان اسلام را به کمین می‌نشانند تا با مسخ ارزشها حکومت دینی را فرو پاشند که: *إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم*؛ «قطعاً خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند».

و این وعده الهی حق است و سنت تاریخی اقوام و گذشتگان نیز نشانگر همین مطلب است. امیدواریم خداوند متعال امت اسلام را از بی تفاوتی و روی آوردن به ارزشهای منفی باز دارد و در مسیر هدایت خاص خویش قرار دهد.

## ۵- جهاد در راه خدا

ارزش جهاد در قرآن کریم بسیار مورد تأکید و اهمیت قرار گرفته است. خداوند متعال اجر و ثوابی برای مجاهدان در راه خدا قرار داده که برای دیگران قرار نداده است: *فضل الله المجاهدین بأموالهم و أنفُسهم علی القاعدین درجه... فَضَّلَ اللهُ المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً*<sup>۲</sup>؛ «خداوند مجاهدان را که با مال و جان خود در راه خدا پیکار می‌کنند، بر کسانی که بر جای خود نشسته‌اند برتری داده است؛ و مجاهدان را بر نشستگان با

پاداشی عظیم برتری داده است...».

خریدار متاع این مجاهدان، ذات حق تعالی است: *إنَّ الله اشتری من المؤمنین أنفُسهم و أموالهم بأنَّ لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عداء...*؛ «خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است تا بهشت برای آنان باشد که در راه خدا قتال می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این و عده حقی است که در تورات، انجیل و قرآن آمده است.

جهاد در اسلام، جنبه تدافعی دارد و سیره بزرگان هم اینگونه بوده است که مسلمانان آغازگر جنگ نباشند: *لا تقاتلوهم حتی یدؤوکم*؛ «با آنان نجنگید مگر آنکه ابتدا آنان شروع کنند».

حضرت جهاد را دری از ابواب جنت برمی‌شمرد: *الجهاد باب من ابواب الجنة*<sup>۳</sup>؛ «جهاد، دری از درهای بهشت است.

چنانچه مسلمانان از جهاد با دشمن خودداری کنند و از خود ضعف و ناتوانی نشان دهند، رد پای دشمن را قطعاً در درون جامعه خود باز کرده‌اند: *ألا وائی قد دعوتکم الی قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سرّاً و علاناً و قلت لکم. اغزوه قبل أن یغزوهکم، فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا فتواکلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات و ملک علیکم الاوطان*<sup>۴</sup>؛ «آگاه باشید، شب و روز پنهان و آشکار شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما

سستی نشان دادید و خواری و ذلت پذیرفتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله و سرزمینهای شما را تصرف کرد.

حضرت در آخرین فرازهای این خطبه از سستی و سرکشی امت خود در ترک جهاد چنان می‌نالد که اندوهش بر دل ساعتها باقی می‌ماند. صریحاً می‌فرماید: خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است.

امام علیه السلام عامل شکست کوفیان و پیروزی و غلبه شامیان را در ترک و عدم پیروی رهبر خود در رفتن به سوی جهاد برمی‌شمرد: «به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود. شتابان فرمان بردارند و شما در گرفتن حق سستی می‌ورزید. هر آینه ملت‌های جهان صبح می‌کنند - در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشت هستند - من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید! حق را به گوش شما خواندم، ولی نشنیدید و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم اجابت نکردید... آیا حاضران غایب می‌باشید؟ یا

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۹

(۲) نساء، ۹۵

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۷

(۴) همان منبع، خطبه ۲۷

بردگانی در شکل مالکان...؟

حضرت آنان را که ترک جهاد کنند، به حاضرانی تشبیه می‌کند که غایبند؛ زیرا از نظر روحی فاقد ارزشند و فقط جسمشان حیات دارد. اینان حتی اگر ادعای مالکیت و برتری هم کنند از آنجا که اسیر هوای نفسند، همچون بردگانی در اسارت نفس خود می‌باشند.

ترک جهاد و سرپیچی از دستور رهبر به هنگام صف آرایی در برابر دشمن موجب بروز ضعف و ناتوانی در امت می‌شود که با یاران باطل قابل تعویض خواهند بود، آنهم ۱۰ نفر به یک نفر، ۱۰ نفر از پیروان حق با یک نفر اهل باطل و این بدان جهت است که ایمان قوی در مسلمان سبب تقویت بنیه جسمانی و روحی او می‌شود و اگر این نیروی قوی از او سلب گردد، بر او نمی‌توان اعتماد و تکیه نمود: «صبحگاهان کجیهای شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اول برمی‌گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را داراست. ای مردمی که بدنهایتان حاضر و عقلهای شما پنهان و افکار و آرایتان گوناگون است... به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند؛ ۱۰ نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!»

در ادامه همین خطبه می‌فرماید: «اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرهایی با گوشهای شنوا، گنگهایی با زبان گویا، کورانی با چشمان بینا، نه در روز جنگ از آزادگانید و نه

هنگام سختی و بلا برادران یکرنگ می‌باشید. تهیدست مانید. ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساریان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند، از دیگر سو پراکنده می‌گردند.

به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله‌گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها می‌کنید و مانند جدا شدن زن حامله - پس از زایمان - از فرزندش، هریک به سوی می‌گریزید...»

حضرت در صحنه‌های مختلف از نافرمانی کوفیان در عدم پذیرش و حرکت به جهاد می‌نالد و آن را برابر با ذلت می‌داند و از خدا در قبال پذیرش این ذلت امت خود مرگ و جدایی را طلب می‌نماید و برآستی برای شیرمردی که در جنگهای صدر اسلام چنان رشادتها می‌آفرید و هرگز در جهاد در راه خدا، ذره‌ای ضعف و زبونی و سکون به خود راه نمی‌داد، بسی سخت و سنگین می‌آید که زیر بار چنین ذلتی رود و در برابر معاویه و یارانش عقب نشینی کند: احمد الله علی ما قضی من امر و قدر من فعل و علی ابتلائی بکم أیتها الفرقة التی إذا امرت لم تطع و اذا دعوت لم تجب إن أمهلتم خفتم و إن حوربتم خرتم و... ما تنتظرون بنصرکم و الجهاد علی حَقِّکم؟ الموت أو الدَّلُّ لکم؟ فَا لِلَّهِ لُثْنٌ جَاءَ یومی لَیْفَرُقَنَّ بَیْنِی وَ بَیْنِکُمْ وَ أَنَا لَصَحْبَتِکُمْ قَالَ وَ بَکُمْ غَیْرَ کَثِیرٍ لَئِیْسَ لَکُمْ أَتَمُّ؛ «خدا را بر آنچه خواسته و هر کار که مقدر فرموده ستایش می‌کنم، او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می‌ستایم. ای مردمی که

هرگاه فرمان دادم، اطاعت نکردید و هر زمان که شما را دعوت کردم، پاسخ ندادید؛ هرگاه شما را مهلت می‌دهم در بیهودگی فرو می‌روید و در هنگامه جنگ سست و ناتوانید ... برای پیروزی منتظر چه چیز هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ به خدا سوگند اگر مرگ من فرا رسد - که حتماً خواهد رسید- بین من و شما جدایی خواهد افتاد؛ در حالی که من از همنشینی با شما ناراحتم و حضورتان برای من بی فایده بوده است.

### ۶- فقر و بی عدالتی

بروز فقر و بیچارگی در میان اقشار ضعیف جامعه بین آنان و رهبران جامعه شکافی عمیق ایجاد می‌کند. شکافی که بیش از آنکه برای توده‌های محروم ضررآفرین باشد، برای سردمداران آنان زیان دارد. فقر از عوامل بسیار مهم در سقوط حکومتهاست؛ همانطور که موج انقلابها هم از توده‌های ضعیف مردمی برخاسته است.

اگر فقر و تهیدستی افراد جامعه را به خود مشغول سازد، بتدریج شاهد بی‌رنگ شدن ارزشهایی هستیم که حکومت بر پایه‌های آن بنا شده است. مشغولیت دائم به تأمین معاش و نگرانی از فقر و بیچارگی شیوع بسیاری از خلفای اخلاقی را بدنبال خواهد داشت؛ لذا فقر در روایات به مثابه ذکفر و مرگ تلقی شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کاد



الفقر أن يكون كفوفاً؛ و نیز: الفقر، الموت الأكبر<sup>۱</sup>؛ فقر مرگ بسیار بزرگی است.

حضرت علی علیه السلام به پسر خود محمد بن حنیفه می فرماید: إني أخاف عليك الفقر<sup>۲</sup>؛ «من از فقر بر تو می ترسم» اگر فقر و تهیدستی در حدی باشد که انسان را از ایمان خود دور نکند و زندگی وی را تحت الشعاع قرار ندهد، چه بسا پسندیده تلقی گردد و بتوان آن را امتحان الهی فرض نمود: و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين<sup>۳</sup>؛ «و البته شما را به سختیایی چون ترس، گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات و زراعت بیایزماییم و بشارت و مزده آسایش از آن سختیها به صابران باد».

ولی آنگاه که فقر از حد و مرز خود بگذرد، باید احساس خطر کرده؛ زمانی که کاخهای زراندوزان بالا رود و از آن رهبران جامعه شود و فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف مردم پدید آید.

ویرانی ظاهری و باطنی جامعه (انحطاط ارزشهای فرهنگی - اخلاقی) دور از انتظار نیست: و إنما یوتی خراب الارض من اعواز أهلها<sup>۴</sup>؛ «به طور قطع ویرانی یک سرزمین از فقر و تهیدستی مردم آن کشور است.» (کلمه «اعواز» از «عوز» گرفته شده یعنی فرد، نیازمند به چیزی است که آن را به دست نمی آورد).<sup>۵</sup> حضرت هنگامی که از اقشار و اصناف مختلف جامعه سخن می فرماید، درباره گروه مستضعفان و محرومان چنین سفارش می نماید: «ثم الله الله فی الطبقة

السفلی من الذین لا حيلة لهم، من المساکین و المحتاجین و أهل البؤسی و الزمینی فإن فی هذه الطبقة قانعا و معتزاً و احفظ لله ماستحفظك من حقه فیهم و اجعل لهم قسماً من بیت مالک...؛ «سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند و عبارتند از: زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویشتنداری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده...»

«امام ادامه می دهند: همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی برگردان، بویژه به امور برخی از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمردند و کمتر به تو دسترسی دارند.

- برای این گروه، از افراد مورد اطمینان و خدا ترس و فروتن، فردی را انتخاب کن تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی...»

- بخشی از وقت خویش را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی.

- در مجلس عمومی با آنان بنشین - سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب با تو گفتگو کند.

- من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: «ملتی که حق ناتوانان را از

زورمندان بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد.»

- درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن.

- تنگ خویی و بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید.

- آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد و اگر چیزی را از کسی بازداری، با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

حقیقتاً بیانات حضرت در این فرازهای دلنشین روشنگر راه همه رهبران و زمامداران جامعه اسلامی است و اگر وظایف بین رعیت و زمامدار رعایت گردد، هیچگاه جامعه رو به زوال نخواهد رفت؛ چراکه توده مردم که از قشر ضعیف جامعه هستند، ستون دین و پشتیبان حکومتند: و إنما عماد الدین و جماع المسلمین و العدة للاعداء العامة من الأمة فلیکن ضعفك لهم و میلك معهم<sup>۶</sup>؛ «ستونهای استوار دین و اجتماعهای پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می باشند پس به آنها گرایش و اشتیاق داشته باش!

میل و گرایش زمامداران و رهبران جامعه اسلامی باید به سوی توده مردم

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳

(۲) همان منبع، حکمت ۳۱۹

(۳) بقره، ۱۵۵

(۴) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۵) بنگرید به: عوامل سقوط حکومتها در قرآن و

نهج البلاغه، ص ۲۱۶

(۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳

باشد نه خواص؛ زیرا این توده مستضعف و متوسط جامعه است که هنگام سختی روزگار، بردبارتر و در شرایط سخت پشتیبان رهبران و حکومت است: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می برد. اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. آنان همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر و در خواسته هایشان پافشارتر و در عطا و بخششها کم سپاستر و بهنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند...»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام مالک اشتر را در بیان فوق به سه چیز مهم و ارزشمند دعوت فرموده اند:

۱- در حق میانه ترین!

۲- در عدل فراگیرترین

۳- در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باش.

رعایت حقوق عامه و عدل از مظاهر مهم حکومت داری است که حضرت بدان سفارش اکید می نماید. ایشان همانگونه که به زمامداران خویش سفارش به رفع فقر و بیچارگی و رسیدگی به امور ضعیفان می کنند، از طرف دیگر به رعایت عدل و میانه روی تأکید می ورزند. چه اینکه با رعایت عدالت، فقر نیز از جامعه ریشه کن می شود؛ استعمال العدل و احذر العسف و الحیف فإن العسف يعود بالجلاء و

الحیف يدعو الى السيف<sup>۲</sup>؛ «عدل را پیشه کن و از ستمگری و بی عدالتی دوری کن که ستم و تجاوزگری جلای وطن را برای مردم پدید آورد و بی عدالتی مردم را به طرف اسلحه و برخورد می کشاند.

امام علیه السلام حتی به کارگزاران خود درباره نگاه به اقشار مختلف جامعه سفارش می کند تا مبادا این نگاهها سبب تبعیض و بی عدالتی میان خواص جامعه و ضعیفان گردد. حضرت به محمدبن ابی بکر می فرماید: فاخفض لهم جناحك، ألن لهم جانبك و ابسط لهم وجهك و آس بینهم فی اللحظة و النظرة حتی لا یطمع العظماء فی حیفك لهم ولا یبأس الضعفاء من عدلك علیهم فإن الله یسائلکم معشر عباده عن الصغیره من اعمالکم و الکبیره و الظاهرة و المستورة فإن ینعذب فأنتم ظالم و إن یعف فهو اکرم<sup>۳</sup>؛ «در برابر مردم فروتن، نرمخو، مهربان، گشاده رو و خندان باش! در نگاههایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند؛ زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید. اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

ظلم و بی عدالتی که نتیجه آن گرسنگی و فقر و افزایش ستم زورگویان و حاکمان جامعه می باشد، چنان در نزد خدای تعالی قبیح است که از علما بر ستاندن حق مظلومان و گرسنگان عهد و پیمان می گیرد. امام علی علیه السلام می فرماید:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علما، عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بازگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم.»

بنابر این از وظایف مهم رهبران جامعه اسلامی، احقاق حق گرسنگان از ستمگران و زراندوزان شکم سیر می باشد که در غیر اینصورت نعمت خدا بزودی تغییر می یابد؛ و لیس شیء ادعی إلى تغییر نعمة الله و تعجیل نعمة من إقامة علی ظلم فإن الله سميع دعوة المظطهدين (المظلومین) و هو للظالمین بالمرصاد<sup>۴</sup>؛ «و بدان هیچ چیزی در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش از اصرار بر ستم سریعتر و زود رس تر نیست؛ چرا که خداوند دعا و خواسته مظلومان را می شنود و در کمین ستمگران است.

## ۷- عدم عبرت از عوامل انحطاط و

### سقوط امتهای پیشین

عبرت نگرفتن از گذشتگان خود عامل سقوط حکومتها به حساب نمی آید، ولی مطالعه در احوالات پیشینیان و

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۲) همان منبع، حکمت ۴۷۶

(۳) همان منبع، نامه ۲۷؛ حضرت در نامه ۴۶ نیز به این موضوع اشاره کرده اند.

(۴) همان منبع، نامه ۵۳

عبرت آموزی از آن، جامعه‌ها را از سقوط بازداشته و به سوی عزت پیش می‌برد؛ چراکه تاریخ پیوسته در حال تکرار است؛ تکرار موضوعات، شرایط، شکستها و پیروزیها. بنابراین از تاریخ می‌توان پند آموخت و از تجربیات آن برای حفظ و بقای جامعه استفاده کرد؛ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ... متشابهه اموره<sup>۱</sup>؛ «روزگار همانگونه که بر گذشتگان جریان داشت، بر حاضران نیز جاری است... (کارهای روزگار) بر گذشتگان و حاضران بر هم شباهت دارد.

تنها دیده‌های تیزبین و دل‌های شفاف و عقل‌های خردورز و افهام‌کاوشگر می‌توانند از این جریانات، عبرت لازم را بگیرند و نکته‌های آن را استخراج کنند و بر دنیای فعلی خود تطبیق دهند: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۲</sup>؛ «به تحقیق در قصه‌های آنان عبرت گرفتن برای صاحبان خرد وجود دارد».

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ<sup>۳</sup>؛ «پیش از شما سنت‌هایی گذشت. پس در زمین سیر کنید و سرانجام تکذیب‌کنندگان را بنگرید...»

تمام قصص قرآن کریم برای پندآموزی و عبرت‌گیری از امتهای پیامبران پیشین است تا مبادا آنچه را که آنان کردند، مسلمانان در زمان خود انجام دهند: فاعتبروا بحال ولله اسماعیل و بنی اسحاق و بنی اسرائیل<sup>۴</sup>؛ «فما اشدّ اعتدال الاحوال و أقرب الاشباه الأمثال<sup>۵</sup>؛ «پس از احوال فرزندان اسماعیل، اسحاق

و یعقوب پند گیرید که «چقدر سرگذشتها با هم متناسب و داستانشما شبیه و نظیر یکدیگرند».

حضرت<sup>۶</sup> در ادامه می‌فرمایند: واحذروا مانزل بالأمم قبلکم من المثلات بسوء الأفعال و ذمیم الأعمال فتذکروا فی الخیر و الشرّ احوالهم واحذروا أن تکونوا أمثالهم<sup>۷</sup>؛ «از مایه‌های عبرتی که بر پیشینیان شما به خاطر اعمال بد و کردار ناپسندشان فرود آمده است، دوری گزینید. بنابراین حالات خیر و شر آنان را به خاطر آورید و از اینکه همانند آنان شوید، برحذر باشید.

و اعتبروا بما قد رأیتم من مصارع القرون قبلکم<sup>۸</sup>؛ «از آنچه در میدانهای نابودی امتهای پیشین دیده‌اید، عبرت گیرید (به عوامل سقوط و انقراض آنان توجه کنید)!

امام<sup>۹</sup> در خطبه «قاصعه» به نکات بسیار ارزشمندی اشاره کرده‌اند که توجه خوانندگان را به مطالعه عمیق و دقیق آن دعوت می‌کنیم. امام<sup>۱۰</sup> در قسمتهای آخر این خطبه بوضوح از مردم می‌خواهد که از آنچه بر سر امتهای پیشین به جهت انجام افعال مذموم آمده است، پند گیرند: «واحذروا ما نزل بالأمم قبلکم من المثلات بسوء الأفعال و ذمیم الأعمال فتذکروا فی الخیر و الشرّ احوالهم واحذروا ان تکونوا أمثالهم فإذا تفکرت فی تفاوت حالیهم فالزموا کل امر لزم العزّة به شأنهم و زاحت الاعداء له عنهم مدّت العافیة به علیهم و انقادت النعمة له معهم و وصلت الکرامة علیه جلهم من الاجتناب للفرقة و اللزوم للألفة<sup>۱۱</sup>...»؛ «از کیف‌هایی که بر اثر

کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و حال گذشتگان را در خوبیها و سختیها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عاقبت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمتهای فراوان را در اختیارشان گذاشت و به آنان کرامت بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته سفارش کردند».

و از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یکدیگر، پر کردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن بپرهیزید! و در احوال مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند؟ آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

(۲) یوسف، ۱۱۱

(۳) آل عمران، ۱۳۷

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

(۵) همان منبع، خطبه ۱۹۲

(۶) همان منبع، خطبه ۱۶۱

(۷) همان منبع، خطبه ۱۹۲

## خاتمه

از مجموع آنچه گذشت می توان دریافت که دیدگاه امام علیه السلام در نهج البلاغه نسبت به آسیب شناسی جامعه اسلامی بسی گسترده و عمیق است، آنچنانکه غوطه ور شدن در آن مجال و دقت بسیار می طلبد. دقت بر روی هر نکته ای در این باب، ما را با دنیای از سخن و معرفت روبرو می سازد.

آنچه در مجموع بیان شد مهمترین آسیبهایی را در بر می گیرد. آسیبهایی که اگر بدان توجه نگردد، منجر به فروپاشی حکومت می شود. این مهم در بیانات حضرت نیز بیشتر و جدی تر مورد تأکید قرار گرفته است. لذا با مهمترین

آسیبها شروع و به ترتیب اهمیت پیش رفتیم. البته هریک از این آسیبهایی به دیگری مربوط است و گاه حضرت در کلام خویش چندین آسیب را بر می شمرد.

آنگاه که حضرت از سزاواری حق خود در امر حکومت نسبت به دیگران، سخن می گوید نه به خاطر به دست آوردن حکومت است که از آن می هراسد که جامعه اسلامی دچار آسیبهایی جدی گردد که با گرفتن زمام امور به دست حضرت بسیاری از این آسیبهایی دفع می گردد. لذا تا زمانی که حضرتش زنده بود، امت دچار آسیبهایی جدی و ریشه ای نگشت و اگر هم می گشت آثار آن با

هوشیاری بهنگام حضرت، بی اثر می گشت. اما با عروج ملکوتی امیرمؤمنان علیه السلام امت دچار آسیبهایی گشت که تا سالها بعد نتوانست از عواقب شوم آن رهایی یابد.

در پایان امید آن داریم که با آسیب شناسی دقیق جامعه اسلامی از دیدگاه حضرت و با تأسی به فرمایشهای گرانبهای او بتوانیم جامعه اسلامی خویش را از گزند آسیبهایی گوناگون در امان داریم و این امانت الهی را به صاحب اصلی آن، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقدیم نماییم.

ان شاء الله

## منابع:

- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: حسن مصطفوی، ایران، الدائرة العامة للنشر و الاعلام، ۱۳۶۵ ش
- ترجمه قرآن: مهدی الهی قمشه ای
- ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (همراه با فهرست موضوعی): محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹ ش
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: علینقی فیض الاسلام، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- حکومت حکمت، حکومت در نهج البلاغه: مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷
- الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه: علی انصاریان، ترجمه اسماعیل تاجبخش، تهران، یاسر، ۱۳۶۳
- سیری در نهج البلاغه: مرتضی مطهری، قم، صدرا
- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰ ج، ۱۹۶۵ م
- معجم مفردات الفاظ القرآنی: حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشی، دارالکاتب العربی
- المعجم المفهرس الالفاظ نهج البلاغه: محمد دشتی و سید کاظم محمدی، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۵ ش
- نهج البلاغه: ترجمه محمدرضا آشتیانی، محمد جعفر امامی و عبدالمحمد آیتی